

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

اجتهاد اصحاب

برترست و مُصاب!!

۱۴ اسفند ۱۳۸۷

۶ ربیع الاول ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن

در سخنان گذشته موارد تعارض عصمت پیامبر ﷺ را با نظریه عدالت تمامی صحابه بیان نمودیم. همچنین بیان نمودیم که اهل سنت، در شأن نزول آیاتی از قرآن، روایاتی را ذکر نموده‌اند که صریحاً با عصمت مطلق پیامبر ﷺ در تنافی آشکار می‌باشد. اگر صحت روایات را بپذیریم حتی شیعیان هم باید عصمت را تنها در مقام تلقی و ابلاغ وحی بپذیرند و قائل شوند که در مسائل روزه مره زندگی، پیامبر ﷺ مانند دیگران به اجتهادات شخصی خویش مراجعه می‌کنند. لذا ممکن است شخصی از صحابه بهتر از پیامبر ﷺ اجتهاد کند و به واقع برسد. یکی از موارد مورد استناد اهل سنت، ماجرای نماز خواندن بر جنازه منافقین بود که به طور مفصل مورد نقد و بررسی قرار گرفت^(۱).

دیگر آیات مورد استناد برای نفی عصمت مطلق

اهل سنت در راستای اهداف خود به آیه‌ای دیگر از قرآن استناد می‌کنند و برای آن شأن نزولی نیز ذکر می‌نمایند. پیش از نقد و بررسی ادله اهل سنت آیه مورد استناد آنان را بیان می‌نماییم. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۸۲ مراجعه کنید.

﴿ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّىٰ يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾^(۱).

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. مدرسهٔ خلافت و مکتب سقیفه بااستناد به این آیهٔ شریف و شأن نزول‌هایی که برای آن ذکر می‌کند عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مورد تخطئه قرار می‌دهد. مفسر معروف اهل سنت؛ قرطبی در ذیل این آیهٔ شریف روایاتی را بیان می‌کند و از این روایات نتیجه‌ای می‌گیرد. ابتدا روایات را بیان نموده و بعد از آن به نقد این روایات می‌پردازیم:

سرنوشت اسرای بدر

روایت اول

« فَلَمَّا أُسِّرُوا الْأُسْرَى، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ: مَا تَرُونَ فِي هَؤُلَاءِ الْأُسْرَى؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هُمْ بَنُو الْعَمِّ وَالْعَشِيرَةِ، أَرَى أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُمْ فِدْيَةً، فَتَكُونَ لَنَا قُوَّةَ عَلَى الْكُفَّارِ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِلْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَا أَرَى الَّذِي رَأَى أَبُو بَكْرٍ، وَلَكِنِّي أَرَى أَنْ تَمَكَّنَّا فَنَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ فَتَمَكَّنَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عَقِيلٍ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ، وَتَمَكَّنِّي مِنْ فُلَانٍ (نَسِيباً لِعُمَرَ) فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ، فَأَنْ هَؤُلَاءِ أُمَّةُ الْكُفْرِ وَصَنَادِيدُهَا. فَهَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاعَالَ أَبُو بَكْرٍ وَلَمْ يَهُوَ مَا قُلْتُ؛

۱- سورة انفال، آیه ۶۷.

چون افرادی را به اسارت گرفتند. رسول خدا ﷺ به عمر و ابوبکر فرمودند: با اسیران چه کنیم؟ ابوبکر گفت: ای رسول خدا ﷺ آنها عموزادگان و خویشاوندان ما هستند، به نظر من از آنها فدیة بگیریم (و آنها را نکشیم) زیرا به این وسیله بر قدرت ما افزوده می شود و از طرفی امید می رود که به اسلام هدایت شوند. پس رسول خدا ﷺ به عمر فرمودند: نظر تو چیست؟ عمر می گوید: گفتم: نه ای رسول خدا ﷺ من نظر ابوبکر را نمی پسندم. به نظر من اجازه بدهید تا آنان را به قتل برسانیم. پس اجازه دهید که علی [رضی الله عنه]، عقیل را به قتل برساند و همچنین فلان شخص (که فامیل من است) را نیز من به قتل برسانم. زیرا این افراد بزرگان و پیشوایان کفر می باشند. ولی رسول خدا ﷺ به نظر ابوبکر بیشتر مایل شدند تا نظر من [عمر].

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُوبَكْرٌ قَاعِدِينَ يَبْكِيَانِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبِرْنِي مِنْ أَيِّ شَيْءٍ تَبْكِي أَنْتَ وَصَاحِبُكَ، فَإِنِ وَجَدْتَ بَكَاءَ بَكَيْتِ، وَإِنِ لَمْ أَجِدْ بَكَاءَ تَبَاكَيْتِ لِبِكَائِكُمَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبْكِي لِلَّذِي عَرَضَ عَلَيَّ أَصْحَابِكَ مِنْ أَخْذِهِمُ الْفِدَاءَ لَقَدْ عَرَضَ عَلَيَّ عَذَابُهُمْ أَدْنَى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ (شَجَرَةٌ قَرِيبَةٌ كَانَتْ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ) وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ * لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ فَأَحَلَّ اللَّهُ الْغَنِيمَةَ لَهُمْ ﴿٢﴾.

۱ - سورة انفال، آیات ۶۷ و ۶۸ و ۶۹.

۲ - از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۶، تفسیر الطبری، جلد ۱۴ صفحه ۶۲.

این ماجرا گذشت فردای آن روز نزد رسول خدا ﷺ آمدم و ایشان ﷺ را ابوبکر را گریان دیدم. پس گفتم: ای رسول خدا ﷺ! به چه دلیلی شما و ابوبکر گریه می‌کنید؟ اگر دلیلی بر گریه یافتم من هم گریه می‌کنم، و اگر دلیلی بر گریه نیافتم (به احترام شما) خود را به حالت گریه در آورم. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: من به خاطر پیشنهادی که اصحاب تو، به من داده‌اند گریه می‌کنم چون آنها گفتند اسراء را آزاد کنیم تا در مقابل از آنها فدیة بگیریم. در نزدیکی این درخت آیه‌ای بر من نازل شد و خبر داد که عذاب بر آنها نازل می‌شود (اشاره کردند به درختی که نزدیک رسول خدا ﷺ بود). و خداوند چنین فرمود: «هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. * اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که از اسیران گرفتید به شما می‌رسید * اکنون از آنچه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است» پس خداوند متعال طبق این آیه غنائم را بر آنان حلال نمود.

روایت دوم:

«لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ جِيءَ بِالْأُسَارَى وَفِيهِمُ الْعَبَّاسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

→ السنن الكبرى، جلد ۶ صفحه ۳۲۰، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۵۲ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۷.

ما ترون في هؤلاء الأسارى؟ فقال أبو بكر: يا رسول الله ﷺ! قومك وأهلك، استبقهم لعل الله أن يتوب عليهم. وقال عمر: كذبوك وأخرجوك وقتلوك، قدمهم فاضرب أعناقهم. وقال عبدالله بن رواحة: انظر وادياً كثير الحطب فأضرمه عليهم. فقال العباس وهو يسمع: قطعت رحمك. قال: فدخل رسول الله ﷺ ولم يردّ عليهم شيئاً. فقال أناس: يأخذ بقول أبي بكر. وقال أناس: يأخذ بقول عمر. وقال أناس: يأخذ بقول عبدالله بن رواحة؛

روز بدر اسرای را آوردند که در میان آنها عباس (عموی پیامبر ﷺ) بود. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: نظر شما در مورد اسرا چیست؟ ابوبکر گفت: ای رسول خدا! آنها از اقوام تو می باشند. آنان را نگه دار (به قتل نرسان) شاید خداوند توبه آنان را بپذیرد. عمر گفت: آنها تو را تکذیب کرده و از شهر بیرون کردند و با تو جنگ کردند، پس تنها راه کشتن آنهاست. عبدالله بن رواحه گفت: آنان را در مکانی پر از خار و خاشاک رها کن و ایشان را با خار و خاشاک به آتش بکش. عباس که سخنان آنان را می شنید گفت: با این کار قطع رجم کردی راوی می گوید بار دیگر رسول خدا ﷺ بر آنها وارد شد ولی سخنی نگفت. پس دسته ای از مردم گفتند: رسول خدا ﷺ قول ابوبکر را می پذیرد. دسته ای دیگر گفتند: قول عمر را می پذیرد، و دسته ای دیگر هم گفتند: قول عبدالله بن رواحه را می پذیرد.

فخرج رسول الله ﷺ فقال: إن الله ليلين قلوب رجال فيه حتى تكون ألين من اللين ويشدد قلوب رجال فيه حتى تكون أشد من الحجارة. مثلك يا أبا بكر! مثل إبراهيم قال: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي

فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ ومثلک یا ابا بکر! مثل عیسیٰ إذ قال: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿٢﴾ ومثلک یا عمر! کمثل نوح عليه السلام إذ قال: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا﴾ ﴿٣﴾ ومثلک یا عمر! مثل موسیٰ عليه السلام إذ قال: ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ ﴿٤﴾ أَنْتُمْ عَالَةٌ فَلَا يَنْفَلْتَنَ أَحَدٌ إِلَّا بِفِدَاءٍ أَوْ ضَرْبَةٍ عَنقٍ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يَبْخَسَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ * لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾ (٦).

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به درستی که خداوند قلوب برخی را نرم و آرام می‌کند تا جایی که نرم‌تر از شیر می‌شود و همانا دل‌های عده‌ای را سخت می‌کند تا جایی که سخت‌تر از سنگ می‌شود. مثال تو ای ابوبکر! مانند ابراهیم است که گفت: «هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی». و همچنین مثال تو ای ابوبکر! مانند عیسی است که گفت: «اگر آنها را مجازات کنی بندگان تواند و اگر

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲- سوره المائده، آیه ۱۱۸.

۳- سوره نوح، آیه ۲۶.

۴- سوره یونس، آیه ۸۸.

۵- سوره انفال، آیات ۶۷ و ۶۸ و ۶۹.

۶- تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۷، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۶۳۳.

آنها را ببخشی توانا و حکیمی (نه مجازات تو نشانه عدم حکمت و نه بخشش تو نشانه ضعف است). و مثال تو ای عمر! مانند نوح عليه السلام است که گفت: «پروردگارا! روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار». و همچنین مثال تو ای عمر! مانند موسی عليه السلام است که گفت: «پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل هایشان را سخت (و سنگین) ساز، پس تا عذاب دردناک را نبینند ایمان نیاورند». به درستی که شما از بزرگان این قوم هستید پس از احدی نگذرید مگر اینکه از او فدیة بگیری یا او را به قتل برسانید. در این هنگام خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی از دشمن بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایله اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. * اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که از اسیران گرفتید به شما می‌رسید * اکنون از آنچه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است.»

بنابر نقل اهل سنت، بعد از اینکه این ماجراها اتفاق افتاد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پی نزول آیه در تأیید نظر عمر، به اشتباه خود پی بردند، فرمودند:

«إن کاد لیصیبنا فی خلاف ابن الخطاب عذاب ولو نزل عذاب ما أفلت إلا عمر»^(۱).

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۷ والدّر المنثور، جلد ۳ صفحه ۲۰۳.

نزدیک بود به خاطر مخالفت نمودن با نظر عمر بن خطاب گرفتار عذاب الهی شویم عذابی که کسی غیر از عمر از آن سالم نمی ماند. اهل سنت نقل می کنند که پیامبر ﷺ به عمر فرمودند:

«كاد أن يصيبنا في خلافتك بلاء»^(۱).

نزدیک بود به خاطر مخالفت با نظر تو گرفتار بلا و عذاب الهی شویم.

قرطبی بعد از بیان این روایات نتیجه می گیرد و می گوید:

«فأعلم الله سبحانه أن قتل الأسارى الذين فُودوا بيد ركان أولى من فدائهم»^(۲).

خداوند متعال یادآوری می کند که کشتن اسیرانی که در جنگ بدر به اسارت در آمده اند سزاوارتر است از آزاد نمودن آنان در مقابل فدیة.

البته قرطبی در صدر این بحث، مطلب دیگری را بیان می کند و می گوید: آیه ۶۷ از سوره انفال به عنوان سرزنش و توبیخ اصحابی نازل شده که در مشورت با پیامبر ﷺ قول باطل را برگزیدند (منظور ابوبکر و کسانی که قول او را تأیید نمودند، می باشد). زیرا همین افراد بودند که اشک پیامبر ﷺ را جاری ساختند. خلاصه نباید چنین عملی از مسلمانان سر می زد^(۳).

سخنانی که ذکر گردید مختصری بود از آنچه که قرطبی در کتاب تفسیر خود ذکر نموده است.

۱- از منابع اهل سنت المستدرک الحاکم، جلد ۲ صفحه ۳۲۹، زاد المسیر، جلد ۳ صفحه ۲۵۸ و اسباب النزول، صفحه ۱۶۰.

۲- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۸.

۳- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۵.

ادعایی دیگر

پس از نقل داستان اسیران جنگ بدر که براساس آن اهل سنت ادعا می‌کنند اجتهاد پیامبر ﷺ در این موضوع، نادرست بود و به حقیقت اصابت نکرد ولی عمر در اجتهادش به واقع و حقیقت رسید، جمله‌ای از عمر را نقل می‌کنیم. او می‌گوید:

«واقفت ربِّي في ثلاث: في مقام إبراهيم [عليه السلام]، وفي الحجاب وفي أسارى بدر»^(۱).

نظر من با نظر پروردگار در سه مورد موافق بود: در مقام ابراهیم، در مسأله حجاب و در ماجرای اسیران بدر.

طبق نقل اهل سنت روزی پیامبر ﷺ با عمر به زیارت خانه خدا رفتند. پیامبر ﷺ بعد از اتمام طواف، قصد کردند نماز طواف به جای بیاورند، عمر گفت: ای کاش نماز طواف را پشت مقام ابراهیم [عليه السلام] به جای می‌آوردیم. در این زمان بود که خداوند آیه‌ای نازل فرمود و چنین دستوری داد^(۲):

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^(۳).

از مقام ابراهیم نماز گاهی برای خود انتخاب کن.

و اما مسأله حجاب را در جلسات آینده مفصلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقد نظرات اهل سنت و قرطبی

اشکال اول:

- ۱- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۲ صفحه ۱۱۲، صحیح بخاری، جلد ۲ صفحه ۱۶۳ و صحیح مسلم، جلد ۱۲ صفحه ۱۱۹.
- ۲- از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۱ صفحه ۲۲۳ و تفسیر فخررازی، جلد ۴ صفحه ۵۳.
- ۳- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

چنان چه گذشت قرطبی در صدر بحث و در نتیجه‌ای که می‌گیرد، در هر دو مورد اذعان و اعتراف می‌کند که آیه شریف در بردارنده سرزنش و توبیخ نسبت به افراد و اصحابی است که مایل بودند اسیران را آزاد نمایند و در برابر آن فدیة بگیرند (یعنی افراد دنیا پرست)، در حالی که هرگز نظر پیامبر ﷺ آزاد نمودن آنان نبود زیرا پیامبر ﷺ دنیا پرست نمی‌باشد. بلکه نظریه آزاد نمودن و فدیة گرفتن را اصحاب مطرح نمودند، لذا آیه هم در صدد سرزنش این افراد می‌باشد. قرطبی در پایان می‌گوید این قولی است که بیشتر مفسرین بر آن اتفاق نظر دارند و قطعاً غیر از این قول، صحیح و پذیرفته نمی‌باشد^(۱).

در اینجا سؤالی به ذهن انسان متفکر خطور می‌کند، از قرطبی سوال می‌کنیم: اگر چنین است که نظر پیامبر ﷺ هم کشتن آنان بود پس روایاتی که از عمر نقل نموده و طبق آن ادعا نمودید که رسول خدا ﷺ هم مانند ابوبکر مایل به گرفتن فدیة، بود چه می‌شود؟ این تعارض آشکار را چگونه رفع می‌کنید؟ به هر جهت یا باید گفت روایات جعلی است و یا باید قائل شد به اینکه درک قرطبی و دیگر مفسران اهل سنت از آیات و روایات صحیح نمی‌باشد.

طبق روایاتی که از عمر ذکر شد، عصمت عمر تفوق و برتری خاصی نسبت به عصمت پیامبر ﷺ دارد، زیرا پیامبر ﷺ اعتراف می‌کنند که نزدیک بود به خاطر مخالفت با نظر عمر دچار عذاب الهی شویم. آیا این‌گونه برتری و تفوق نسبت به شخصی همچون عمر پذیرفتنی است؟

اشکال دوم:

اکثر متکلمین اهل سنت ادعا می‌کنند عصمت پیامبر ﷺ محدود و منحصر به تلقی و ابلاغ وحی می‌باشد، پیامبر ﷺ هم مانند دیگران در امور جاری

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۶.

زندگی به اجتهادات شخصی خویش مراجعه می‌کنند لذا ممکن است در اجتهاد خویش دچار خطا و اشتباه شوند در حالی که ممکن است فرد دیگری در همان مسأله در اجتهاد خویش به واقع برسد. متکلمین برای اثبات این ادعا شواهد زیادی را مطرح می‌کنند یکی از شواهد آنان همین آیه شریف می‌باشد. یعنی ادعا می‌کنند پیامبر ﷺ در این مورد دچار اشتباه و خطا شدند لذا خداوند ایشان را توبیخ و سرزنش می‌نماید.

حال سؤال این است که اگر واقعاً آیه شریف در مقام توبیخ اصحاب است که چرا نظریه باطلی را بر پیامبر ﷺ تحمیل نمودند (ولی خود پیامبر ﷺ نظریه دیگری یعنی کشتن اسرا داشتند) چگونه متکلمین آیه شریف را شاهی بر ادعای خود قرار می‌دهند؟ آیا این دو گانگی در آراء، موجب تعارض و در نتیجه بطلان نظریه نمی‌شود؟

اشکال سوم:

قرطبی روایاتی را نقل نمود که راوی آن خود عمر می‌باشد یعنی عمر فضایل خود را نقل می‌کند، حال اگر واقعاً نظریه کشتن اسرا موجب فضیلت و امتیاز است به طوری که پیامبر اکرم ﷺ از مخالفت با آن پشیمان می‌شوند، چرا همین فضیلت و امتیاز را برای دیگران قائل نشویم؟ زیرا نظریه کشتن اسرا تنها از سوی عمر مطرح نشد بلکه عبدالله بن رواحه نیز چنین نظریه‌ای را ارائه نمود. همچنین عده‌ای هم گفتند: پیامبر ﷺ نظر عمر را می‌پذیرد. علاوه بر این در روایتی آمده است که سعد بن معاذ^(۱) هم در آن جمع حاضر بود و به کشتن اسرا رأی داد. اگر واقعاً این رأی را موجب فضیلت و برتری می‌دانید باید برای همه قائلین آن مثبت فضیلت و برتری باشید نه تنها عمر.

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۷.

اشکال چهارم:

نقل این روایات علاوه بر این که راوی آن خودِ عمر می‌باشد، با روایاتی که قرطبی در یک صفحه بعد از آن نقل می‌کند نیز سازگار نمی‌باشد. یعنی در یک کتاب در دو صفحه متوالی، دو مطلب کاملاً متعارض مطرح می‌شود. این گونه تعارض، خود دلیل واضحی بر جعلی بودن این روایات می‌باشد. اینک به آن روایات توجه کنید:

قرطبی روایتی را نقل می‌کند که طبق آن معلوم می‌شود اصحاب در مورد اسلام عباس (عموی پیامبر ﷺ) هیچ شکی نداشتند ولی در زمان آن میان صحابه اختلاف بود.

«أسلم قبل يوم بدر؛

عباس قبل از جنگ بدر اسلام را اختیار نمود.

ولذلك قال [ﷺ]: من لقي العباس فلا يقتله فإنما أخرج كرهاً»^(۱).

و به همین دلیل بود که پیامبر اسلام [ﷺ] فرمودند: هر کس که عباس را در میان این جمعیت (سپاه مشرکین) یافت، او را به قتل نرساند زیرا او به اجبار با این جمعیت همراهی نموده است.

و در روایتی دیگر ابن عباس می‌گوید:

«أن رسول الله ﷺ قال يوم بدر: إن أناساً من بني هاشم وغيرهم قد أخرجوا كرهاً لا حاجة لهم بقتالنا فمن لقي منكم أحداً من بني هاشم فلا يقتله ومن لقي أبا البختري فلا يقتله ومن لقي العباس فلا يقتله فإنما أخرجوا كرهاً... وكان يكتب لرسول الله ﷺ بأخبار المشركين وكان يحب أن يهاجر فكتب إليه رسول الله ﷺ: أمكث بمكة

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۴۸.

فمقامك بها أنفع لنا»^(۱).

پیامبر خدا ﷺ در روز بدر فرمودند: به درستی که افرادی از بنی هاشم و غیر بنی هاشم به اجبار بیرون آمده‌اند و به قصد جنگ با ما نیامده‌اند پس هر کدام از شما که فردی از بنی هاشم را یافت او را به قتل نرساند. همچنین کسی که ابا البختری را یافت او را نیز به قتل نرساند زیرا او هم به اجبار خارج شده است و هر کس عباس را یافت او را به قتل نرساند زیرا او هم به اجبار خارج شده است، عباس [عموی پیامبر ﷺ] اخبار مشرکین را محرمانه به پیامبر ﷺ می‌رسانید و دوست داشت که از مکه مهاجرت کند و به پیامبر ﷺ پیوندد ولی پیامبر خدا ﷺ در نامه‌ای به وی نوشتند: در مکه بمان زیرا ماندن تو در مکه به حال ما سودمندتر می‌باشد.

آن چنان که ملاحظه نمودید، مفسر اهل سنت، قرطبی در دو صفحه متوالی روایاتی متعارض را بیان می‌کند. پرسش از اهل سنت و قرطبی این است که وظیفه ما در عمل چیست؟ کدام یک از این دو دسته روایات را می‌توان پذیرفت؟ طبق این روایات عباس و عقیل (که از بنی هاشم بود) مسلمان می‌باشند، همچنین تعداد زیادی از مسلمانان در میان لشکر حضور داشتند حتی اگر مسلمان هم نبودند، وقتی پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهند کسی نباید آنان را به قتل برساند، چگونه شخصی مانند عمر با جسارت به پیامبر ﷺ می‌گوید: علی را مأمور کن که عقیل را به قتل برساند؟ مگر عباس و عقیل، عمو و پسر عموی پیامبر ﷺ نبودند؟ همان افرادی که در مکه از مدافعین پیامبر ﷺ محسوب می‌شدند و به خاطر دفاع از پیامبر ﷺ بود که از حقوق اجتماعی خود محروم

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر القرطبی، جلد ۸ صفحه ۵۰.

شدند. مگر آنان همراه پیامبر ﷺ به شعب اُبی طالب مهاجرت نکردند^(۱)؟ آنان از هر نوع فداکاری برای پیامبر ﷺ دریغ نمی‌کردند به گونه‌ای که با توزق در کتب تاریخ در مورد وقایع شعب اُبی طالب چنین به دست می‌آید:

«كانوا أربعين رجلاً... يحرسه بالليل والنهار، فإذا جاء الليل يقوم بالسيف عليه، ورسول الله ﷺ مضطجع، ثم يقيمه ويضعه في موضع آخر فلا يزال الليل كله هكذا...»^(۲).

چهل نفر بودند... که شبانه روز از پیامبر ﷺ محافظت می‌کردند. پس زمانی که شب فرا می‌رسید با شمشیر (برهنه و آماده) بالای سر ایشان نگهبانی می‌دادند در حالی که رسول خدا ﷺ خواب بودند. سپس پیامبر ﷺ را از خواب بیدار نموده و مکان استراحت ایشان را عوض می‌کردند. پس تا صبح این عمل را تکرار می‌کردند.

حال شخصی مانند عمر نظر می‌دهد این افراد را باید کشت. مطلبی که به ذهن خطور می‌کند این است که عمر و افرادی مانند او، جزء بیماردلانی بودند که دائماً در فکر توطئه بودند. لذا در هر موردی که زمینه توطئه را مساعد می‌دیدند قصد خود را بروز داده تا بتوانند کم کم دین و دیانت را نابود کنند و تباه سازند و گرنه دلیلی برای کشتن افرادی مانند عباس و عقیل و... به ذهن نمی‌رسد.

یادآوری مطلبی مهم

یکی از وظایف دینی و وجدانی شیعیان این است که افکار جوانان به خصوص

۱- البدایة والنهاية، جلد ۳ صفحه ۱۰۵.

۲- بحار الأنوار، جلد ۱۹ صفحه ۱، از منابع اهل سنت: تاریخ اسلام ذهبی، جلد ۲ صفحه ۲۲۱ (با اندکی تفاوت).

دانشجویان را به انواع شبهات و پاسخ آن مجهز کنند. به این معنی که نباید به جلسات پاسخ‌گویی شبهات به دیدهٔ سیاسی نگریست بلکه این مباحث باید در محیط علمی مورد بحث و بررسی (نقادی) قرار بگیرد.

در جلسات زیادی در مورد مسألهٔ عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن گفتیم. اگر چنین سخنانی به گوش همهٔ جوانان و دانشجویان برسد به راحتی می‌توانند شبهاتی را که امروزه در دانشگاه‌های اسلامی مطرح می‌شود، پاسخ دهند. سخن ما با شخصی است که در دانشگاه اصفهان مدعی شده است عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منحصر به تلقی و ابلاغ وحی می‌باشد. این شخص همان سخنانی را مطرح کرده که قرن‌ها پیش عمر بن خطاب گفته بود، و چند قرن بعد ابن تیمیّه و همچنین چند قرن بعد محمد بن عبدالوهاب مطرح نمود. همان‌گونه که علمای به اصطلاح متفکر اهل سنت، امروزه نیز همان سخنان را بیان می‌کنند. اگر در ممالک سنی نشین این‌گونه سخنان مطرح شود جایی برای نگرانی نیست ولی چه دلیلی دارد که این سخنان در مملکت شیعه نشین که پیرو ولایت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمهٔ اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است و در دانشگاهی بزرگ مطرح شود. از ابتدای شروع این جلسات سخنان منتقدین از اطراف به گوش می‌رسید. تنها انتقاد آنان این بود که برگزاری این‌گونه جلسات در پیشرفت علمی جوانان چه نفعی در برخواهد داشت؟ ولی آن‌چنان که گفته شد وظیفهٔ دینی تمام اندیشمندان این است که جوانان و جامعهٔ خود را به موازین علمی و اعتقادی مسلح و مجهز نمایند.

اگر جوانانی که در مجلس سخنرانی این فرد حضور داشتند، خود را به موازین اعتقادی مسلح کرده بودند یا حداقل چند جزوهٔ اخیر این جلسات را مطالعه نموده بودند، به راحتی جواب دندان شکنی به این شبهات می‌دادند. زیرا جواب این‌گونه شبهات، جوابی است که حتی اگر تمام علمای اهل سنت در صدد جواب برآیند باز نمی‌توانند دلیل قانع‌کننده‌ای بر ردِّ پاسخ ما بیاورند. شاهد ما بر این ادعا

خصوصیت این مجلس است که سخنان ما به گوش همه دنیا مخصوصاً اهل سنت می‌رسد ولی تا به حال هیچ کدام از اهل سنت نتوانسته‌اند جواب قانع کننده‌ای ارائه نمایند. از همین جا اعلام می‌کنم اگر عالمی پاسخ قانع کننده‌ای ارائه نماید من در حضور این جمع دست از ولایت برداشته و مذهب اهل سنت را اختیار می‌نمایم.

اگر چنان است که ادعا می‌کنند و می‌گویند: پیامبر ﷺ در امور جاری زندگی به اجتهادات شخصی خویش مراجعه می‌کنند و لذا احتمال اشتباه در ایشان هم بعید نیست، پس چگونه سنت را یکی از ادله احکام قرار می‌دهند؟ مگر سنت پیامبر ﷺ امری غیر از قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ می‌باشد؟ از اینجا معلوم می‌شود که علمای اهل سنت به لوازم ادعای خود آگاه نیستند.

به دلیل همین کژ فهمی هاست که شخصی مانند عبدالعزیز آل شیخ در مصاحبه‌ای راجع به ماجرای عاشورا می‌گوید: «بیعت با یزید، بیعتی شرعی و قانونی بود، افراد زیادی هم حسین بن علی [علیه السلام] را نصیحت نمودند که از رویارویی با حاکم مشروع بپرهیزد، ولی او به کار خود ادامه داد تا با خاندانش به شهادت رسید، خداوند نیز از تقصیرات او بگذرد».

به همین دلیل است که می‌گوییم باید پرده لجاجت و سیاست بازی را کنار زد زیرا اگر این‌گونه مباحث و جهت‌سیاسی پیدا کند و از حیطة علم خارج شود، ارزش خود را از دست می‌دهد. باید جامعه و جوانان خود را به پاسخ این‌گونه شبهات مسلح بسازیم. جامعه امروزی جامعه‌ای است که به تعقل و تدبّر و مطالعه در موازین اعتقادی نیازمند است. اگر خود را به سلاح علم مجهز کنیم، نیازی نیست که در مواردی دست به دامان حرکات زنده‌ای همچون زندان یا محرومیت‌های اجتماعی شویم بلکه با برخوردی عالمانه و مدبرانه مشکل را رفع می‌نماییم.

«وَالسَّلَامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

خودآزمایی

- ① خداوند متعال پیرامون اسیران بدر در قرآن مجید چه می‌فرماید؟
- ② اهل سنت پیرامون اسیران بدر چه روایتی نقل می‌کنند؟
- ③ ابوبکر و عمر در مورد اسیران بدر چه نظری داشتند؟
- ④ عمر در مورد موافقت نظر خود با نظر پروردگار چه می‌گوید؟
- ⑤ عبدالله بن رواحه و سعد بن معاذ در مورد اسیران بدر چه نظری داشتند؟
- ⑥ بنابر نظر اهل سنت، پیامبر ﷺ در مورد مخالفت با عمر چه فرمودند؟
- ⑦ قرطبی در مورد مخالفت مسلمانان با پیامبر ﷺ در مورد اسیران بدر چه می‌گوید؟
- ⑧ قرطبی در مورد اسیران جنگ بدر نظر اکثر مفسرین را چه می‌داند؟
- ⑨ چه اشکالاتی بر روایات اهل سنت در مورد سرنوشت اسیران بدر وارد می‌شود؟
- ⑩ عباس (عموی پیامبر ﷺ) چه وقت مسلمانان شد و در مکه چه مأموریتی داشت؟
- ⑪ براساس نظریه نفی عصمت مطلق پیامبر ﷺ، اهل سنت در زمینه سنت با چه اشکالی مواجه می‌شوند؟
- ⑫ راه درست برخورد با شبهات اعتقادی چیست؟

اکثر متکلمین اهل سنت ادعا می‌کنند عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محدود و منحصر به تلقی و ابلاغ وحی می‌باشد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مانند دیگران در امور جاری زندگی به اجتهادات شخصی خویش مراجعه می‌کنند لذا ممکن است در اجتهاد خویش دچار خطا و اشتباه شوند در حالی که ممکن است فرد دیگری در همان مسأله در اجتهاد خویش به واقع برسد. متکلمین برای اثبات این ادعا شواهد زیادی را مطرح می‌کنند یکی از شواهد آنان همین آیه شریف می‌باشد. یعنی ادعا می‌کنند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مورد دچار اشتباه و خطا شدند لذا خداوند ایشان را توبیخ و سرزنش می‌نماید.
(صفحه ۱۲ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رَحِمَهُ اللهُ

تلفن : ۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نمابر: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir